

تحلیل نمونه‌وار ساختاری - کارکردی نمادهای قدرت در اشعار خاقانی

محرم رضایتی^۱

نسربین کریم‌پور^۲

(تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۳، تاریخ تأیید: ۹۲/۰۹/۲۰)

چکیده

نمادهای قدرت، رابطه‌ای مشخص با مفهوم قدرت و اسطوره‌های سیاسی دارند. باورهای سیاسی، نمادهای قدرت و مفاهیم اسطوره‌ای آنها را تأمل برانگیز می‌سازد. کارکردهای مشترک همه نمادها و اسطوره‌های قدرت، در انسجام ساختاری آنها نمود می‌یابد.

نمادهای قدرت و اسطوره‌های سیاسی از مهم‌ترین مباحث انسان‌شناسی سیاسی هستند. با توجه به جایگاه برجسته نماد و اسطوره در ادبیات، می‌توان از منابع ادبی برای شناخت بهتر فرهنگ سیاسی زمان‌های دور، در قالب مطالعه بینارشته‌ای و به طور موردی بررسی نمادهای قدرت بهره برد. از میان متون ادبی، قصاید فارسی بیشترین امکان را در این زمینه فراهم می‌کنند. این قالب شعری در ارتباط مستقیم با مرکز قدرت سیاسی بوده و قالبی درباری محسوب می‌شود.

خاقانی از بزرگ‌ترین قصیده‌سرایان ادب پارسی و از دولت‌مردان دربار شروان شاهان است و نمادهای قدرت و فرهنگ سیاسی در اشعار وی نمود چشم‌گیری دارند.

این مقاله به بررسی نمادهای قدرت در اشعار و قصاید خاقانی شروانی و تحلیل آنها بر اساس نظریه کارکردگرایی ساختاری می‌پردازد تا چگونگی انسجام ساختاری نمادهای قدرت، مفاهیم و اندیشه‌های نهفته در آنها و کارکردهای مشترکشان را مشخص سازد و سرانجام با تحلیل شواهد شعری، وضعیت ساختار قدرت سیاسی دوران شاعر را نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: انسان‌شناسی و ادبیات، نمادهای قدرت، اسطوره‌های سیاسی، خاقانی، شروان شاهان، تحلیل متن.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان نویسنده مسئول

مقدمه

ادراک انسان از واقعیت بیرونی، ادراکی فضایی است. فضایی که با نشانه‌گذاری‌های انسانی معنا و مفهوم پیدا کرده است. در طول شکل‌گیری فرهنگ و تاریخ انسانی و در فرایند بازنمایی واقعیات بیرونی، این نشانه‌ها به اشکال نمادین تبدیل شده و نمادها و نظام نمادها را ایجاد کرده‌اند. از این رو نمادها را بایستی بازنمایی‌های زمانی - مکانی از واقعیت‌های بیرونی به شمار آورد.

«گروه‌های انسانی از ... نخستین قدم‌ها، نظام‌های گسترده و پیچیده‌ای از نمادها را به وجود آورده‌اند که با تحول و رشد آنها از خلال واژگان و ساختارهای زبان، آداب و مناسک، رفتارها، باورهای ذهنی و اسطوره‌ای ... رشد و تحول یافته‌اند. این نظام‌ها، پایه و اساسی بودند که اعمال قدرت سیاسی بر آن‌ها استوار بود.» (فکوهی، ۱۳۷۸: ۹) بنابراین نمادهای قدرت، اصلی‌ترین رکن نظام‌های نمادین هستند که مهم‌ترین محور قدرت سیاسی یعنی نظم و ثبات را تشکیل می‌دهند. نمادها و بخصوص نمادهای قدرت در رابطه‌ای تنگاتنگ با اسطوره‌ها قرار دارند. چون «اسطوره، اساسی‌ترین جایگاه ظهور نماد است. زیرا ماهیت اسطوره چنان است که جز با نماد توضیح داده نمی‌شود.» (پرنیان و بهمنی، ۱۳۹۱: ۹۵) اسطوره‌ها بیان نمادین اساسی‌ترین احساس‌ها و ارزش‌های هر جامعه هستند و در ابعاد سیاسی خود به ابزاری برای معنادار کردن فرهنگ سیاسی یک جامعه تبدیل می‌شوند.

«عناصر اسطوره‌ای حامل قدرت به دلیل ایجاد سازوکارهای مشخص در حیات مادی انسان‌ها و تبلور خود به صورت‌های گوناگون مادی، همواره نقشی اساسی چه در حیات همزمان و چه در حیات در زمان فرهنگ‌ها به‌ویژه در تداوم انسجام و نظم اجتماعی و فرهنگی آنها داشته‌اند.» (فکوهی، ۱۳۷۹: ۱۴۷) از این رو نمادهای قدرت به یاری اسطوره‌های سیاسی، کارکرد حیاتی خود را در ساختار قدرت سیاسی جامعه ایفا می‌کنند.

برجسته‌ترین جایگاه ظهور نمادها و اسطوره‌های هر فرهنگی در هنر و به‌خصوص ادبیات آن است. در میان آثار و ژانرهای ادبی، قصاید فارسی به دلیل هم‌نشینی خالقانشان با پادشاهان و ارتباط با دربارها بهترین اسناد فرهنگی - ادبی جهت شناخت و بررسی ساختارهای قدرت‌های سیاسی به شمار می‌روند. قالب قصیده، قالب مخصوص مدح و ستایش است و از آغاز شعر فارسی از این قالب برای ستایش پادشاهان و متنفذان حکومت و ساختار سیاسی جامعه استفاده می‌شد. از این رو شاعران قصیده سرا در ارتباط مستقیم با رأس قدرت و دربارها قرار داشتند و با بسیاری از ویژگی‌های این ساختار و صاحبان آن آشنا و از اندیشه سیاسی حاکم بر زمان خود، آگاه بودند. به همین جهت ویژگی مشترک همه قصاید فارسی بخصوص تا قرن هفتم هجری، مدح قدرت مطلق سیاسی و توصیف

اغراق آمیز اعمال و رفتار پادشاهان و تشریح ادیبانه ساختار سیاسی زمان بوده است. شاعران در مدح پادشاهان بنا بر بستر اجتماعی و فرهنگی دوران خود از نمادهای اساطیری و توصیف تظاهرات و نشانه‌های قدرت پادشاهی استفاده می‌کرده‌اند. این نمادها گاه به صورت مشبّه به و استعاره و گاه به صورت تلمیح و تمثیل در اشعار شاعران نمود پیدا می‌کردند. نسبت استفاده از نمادها و اساطیر در قصاید فارسی در قرن ششم، بسیار قابل توجه و نوع به کارگیری آنها در قالب تصاویر شعری، بسیار پیچیده و متنوع است. از این رو قصاید فارسی قرن ششم، روساختی دشوار و دیرپاب یافته‌اند. به همین جهت کمتر نظر محقق‌های انسان‌شناس و جامعه‌شناسی را به خود جلب می‌کنند. این، در حالی است که قصاید و اشعار شاعران این دوره برای پژوهش‌های انسان‌شناختی بسیار پربارند. از میان این آثار، اشعار خاقانی شروانی از منظر اهداف پژوهش پیش رو در موقعیتی ممتاز قرار دارد. زیرا غیر از آن که این شاعر چیره دست و دانشمند از نزدیک با کانون قدرت سیاسی زمان خود در ارتباط بوده، در این ساختار، صاحب منصب نیز بوده است. میزان آگاهی‌های سیاسی و فرهنگی شاعر و کمیت و کیفیت نمادهای قدرت و اسطوره‌های مرتبط با آن در اشعار خاقانی و دقت و ریزینی توصیفات او از تظاهرات نمایشی قدرت سیاسی از دلایل انتخاب اشعار این شاعر برای تحقیق پیش روست. همچنین، این نکته که شاهان دوره خاقانی اصالتاً غیر ایرانی بوده و در عین حال اصرار به داشتن نژاد ایرانی داشتند و از عناصر مرتبط با فرهنگ و اساطیر ایرانیان به فراوانی استفاده می‌کردند نیز قابل تأمل و بررسی است. بنابراین، پژوهش حاضر با استناد به اشعار خاقانی شروانی به بررسی نمادهای قدرت سیاسی در پادشاهی شروان شاهان و تحلیل ساختاری - کارکردی این نمادها می‌پردازد.

این پژوهش دو هدف عمده زیر را دنبال می‌کند:

۱. شناخت نمادهای قدرت سیاسی در بینش ایرانیان قدیم قرن ششم و بررسی اعتبار عناصر اسطوره‌ای این گونه نمادها به مثابه مفاهیم سیاسی.
۲. تحلیل ساختاری - کارکردی نمادهای قدرت و اسطوره‌های سیاسی در زمان شاعر برای درک سازوکارهای آنها در تداوم و انسجام ساختار قدرت سیاسی و اهداف به کارگیری این نمادها از سوی قدرت سیاسی زمان.

پیشینه پژوهش

اگرچه در کتاب‌هایی که به خاقانی و اشعار وی پرداخته‌اند، درباره پادشاهان هم‌عصر او توضیحاتی داده شده و یا مقالاتی درباره "اسطوره در اشعار خاقانی" به نگارش درآمده است؛ مقالاتی همچون «شعر خاقانی و جلوه‌های اسطوره خورشید در آن نوشته محمدرضا راشد محصل»، «اسطوره خورشید

در شعر خاقانی و نظامی نوشته حمیرا زمردی» و یا «تصویرسازی و نمادپردازی با خورشید در دیوان خاقانی نوشته معصومه معدن کن»، اما تاکنون پژوهشی در حوزه نمادهای قدرت و اسطوره‌های مرتبط با آن، به خصوص آن که جنبه تحلیلی نیز داشته باشد، صورت نگرفته است. از این رو مقاله حاضر می‌تواند نخستین پژوهش در این زمینه بر اساس نظریه‌ای انسان‌شناختی محسوب شود.

چارچوب نظری پژوهش

تبیین نظری مقاله حاضر بر اساس مثلث نظریه انسان‌شناسی، نماد و اسطوره سیاسی خواهد بود. در رأس این مثلث، نظریه کارکردگرایی ساختاری، چارچوب نظری بحث را تشکیل می‌دهد. تعریف نماد و اسطوره سیاسی نیز بخش نظری این پژوهش را کامل می‌نمایند.

۱. نظریه کارکردگرایی ساختاری

در قرن بیستم، پارادایم غالب در انسان‌شناسی فرهنگی، کارکردگرایی بود. رادکلیف براون با ارائه روش کارکردی—ساختی خود، نقش به‌سزایی در گسترش این نظریه و کاربرد آن ایفا کرد. اساس نظریه کارکردگرایی ساختی «بررسی هر واقعه اجتماعی و هر نهاد در روابطش با کل هیأت اجتماعی است که خود جزء آن به شمار می‌رود» (پانوف و پرن، ۱۳۸۹: ۱۲۶)؛ به این ترتیب که مفهوم و اهمیت هر واقعه یا نهاد، در رابطه کارکردی آن با سایر رویدادها و نهادها و با هدف حفظ ثبات کلیت ساختار، مشخص و آشکار می‌شود. در اندیشه نظری براون، سه مفهوم اساسی ساختار، کارکرد و فرایند، وجود دارد. به نظر براون، ساخت اجتماعی یک جامعه، شبکه پیچیده‌ای از روابط اجتماعی موجود در آن جامعه است. بنا بر این تعریف، «ساخت، گویای شبکه‌ای از روابط میان موقعیت‌های اجتماعی است که با نظام نقش‌ها در یک سازمان متفاوت است» (ریویر، ۱۳۷۹: ۸۲)؛ به عبارت دیگر «استقرار افراد، در مجموعه‌ای تعریف شده از مناسبات نهادینه» (فکوهی، ۱۳۸۲: ۱۷۶). براون در تعریف خاص خود از ساختار، دو مفهوم ساختار واقعی و شکل ساختاری را ارائه می‌کند. در ساختار واقعی، تغییر اجزا یا افراد، به تغییر در ساختار می‌انجامد؛ اما در شکل ساختاری، به رغم تغییر در افراد و اجزا، تغییری در ساختار صورت نمی‌گیرد. در اندیشه براون، کارکرد هر یک از اجزا، عبارت است از نقشی که آن جزء در کل حیات ساختار و به منظور حفظ حیات و دوام کلیت آن به‌عهده دارد. این نظریه «بر این فرض استوار است که همه نهادها در شکل مطلوبشان در حفظ و ثبات جامعه و در نتیجه در بازتولید جامعه از نسلی به نسلی بعد سهیم هستند» (ادگار و سجویک، ۱۳۸۷: ۲۱۴). بنابراین در اندیشه وی، «کارکرد، رابطه‌ای است که بین ساختار و فرایند

زندگی اجتماعی وجود دارد... فرایند، یعنی حرکت روابط و کنش‌های متقابل در زندگی اجتماعی که خود را به صورت مجموعه بی‌پایانی از کنش‌ها و واکنش‌های فردی و گروهی انسان‌ها متبلور می‌سازد» (فکوهی، ۱۳۸۲: ۱۷۷ و ۱۷۸). به عبارت دیگر، فرایند، حرکت ساختار در بُعد زمان است. در مجموع، هدف کارکردگرایی ساختی، توضیح و ترسیم زندگی اجتماعی به‌صورتی است که آن را دارای تعادلی حیاتی و کلیتی همگن می‌انگارد و در آن توافقی اساسی در مورد هنجارها و ارزش‌های اصلی وجود دارد. به این ترتیب هرکدام از اجزای پیوسته این کل هماهنگ، دارای کارکرد معینی هستند، با سایر اجزای آن ارتباط مشخصی دارند، و هدف اصلی حفظ ثبات و تداوم نظام ارزشی و ساختاری آن است.

۲. تعریف نماد

در حوزه‌های مختلف، تعاریف متعددی از نماد، ارائه شده‌است. اریک فروم در تعریف نماد می‌گوید: «شیئی‌ای است از جهان شناخته شده که بر چیزی از جهان ناشناخته اشاره می‌کند» (درانی، ۱۳۸۰: ۱۳). به این ترتیب، واژگان، تصاویر، کنش‌ها، رفتارها و حتی اشیایی که ورای ظاهر مادی خود بر آنچه قابل بیان و شناخت صریح نیست، دلالت دارند، نماد نامیده می‌شوند. از همین رو «در نماد، مفهومی نامحدود با عناصری محدود می‌آمیزد تا قابل رویت و دست‌یافتنی شود» (معدن‌کن، ۱۳۸۳: ۵۷). «نماد پیوسته در ورای معنی جای می‌گیرد و تفسیر و تعبیری مختص به خود را می‌طلبد و به دلیل ویژگی‌های محتوایی خود سرشار از تأثیرگذاری و پویایی است» (صرفی، ۱۳۸۲: ۱۷۱). صورت ظاهری یک نماد شباهتی به مدلول خود ندارد، بلکه لازم است همواره فروتر از معنی و مدلول خود باشد. به این ترتیب «نماد فارغ از هر نوع تشابه یا قیاس با ابژه‌اش و همچنین فارغ از هر نوع ارتباط واقعی با آن بلکه صرفاً به دلیل آن که در حکم یک نشانه، تفسیر می‌شود به نقش خود عمل می‌کند» (چندلر، ۱۳۸۷: ۳۹)

در جامعه انسانی، نمادها به مثابه عنصری فرهنگی، نقش ویژه‌ای دارند. «نمادها در جامعه تسهیل‌کننده و یاری‌گر روابط و کنش‌های اجتماعی هستند... الگوها و ارزش‌های اجتماعی را به یکدیگر پیوند داده و مشارکت و همانندسازی اشخاص و گروه‌های اجتماعی را به صورت مستمر به وجود می‌آورند. جهان آرمانی ارزش‌ها از طریق نماد به واقعیت تبدیل می‌شود.» (درانی، ۱۳۸۰: ۱۷) پژوهشگران، نمادها را به صورت اقسام گوناگونی تقسیم کرده‌اند. نمادهای قدرت، عنوانی فرعی است که زیرمجموعه نمادهای فرهنگی قرار می‌گیرد. نمادهای فرهنگی برای توضیح حقایق جاودانه

به کار می‌روند و نمادهای قدرت آن دسته از نمادهای بصری و زبانی هستند که با حوزه قدرت، به‌خصوص قدرت سیاسی در اندیشه و بیش فرهنگی یک جامعه در ارتباط‌اند.

۳. اسطوره سیاسی

«مارکس مولر اسطوره‌ها را گونه‌ای برآمده از بازی کلامی [می‌داند]» (شعبانی و رومی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). «فریدریش کروزر، در سده نوزدهم میلادی ... مکتب نمادی یا رمزی را بنیان نهاده و از اسطوره تعبیر نمادین کرده است» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۴۵) اسطوره‌ها همچون نمادها از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ، به‌خصوص فرهنگ ایرانی به شمار می‌روند. به بیان دیگر اسطوره‌ها در نمادها تجلی می‌یابند و از طریق آنها می‌توان «رفتارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، [سیاسی] و روانی اقوام گوناگون را تحلیل کرد» (شعبانی و رومی، ۱۳۸۸: ۱۴۱). به اعتقاد بارت «وظیفه اصلی اسطوره عبارت است از طبیعی نمودن پدیده‌های فرهنگی، به دیگر سخن اسطوره ارزش‌های مسلط تاریخی - فرهنگی را به اموری غیر قابل تغییر، بدیهی و طبیعی و جاودانه تبدیل می‌کند.» (ضیمران، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

اسطوره‌های سیاسی آن دسته از اسطوره‌ها هستند که با مفهوم قدرت در ارتباط‌اند. تبلور مفهوم سیاسی در اسطوره‌ها از خلال رابطه‌ای استعلایی ایجاد می‌شود. رابطه‌ای که در آن حکومت‌کنندگان در رأس و حکومت‌شوندگان در قاعده قرار دارند و رابطه میان آن‌ها رابطه فرمان و اطاعت است. «اسطوره‌شناسی سیاسی [نیز] در واقع در پی شناخت مکانیسم‌های ذهنی حاکمیت‌های سیاسی است.» (فکوهی، ۱۳۷۸: ۱۱)

نمادهای قدرت در اشعار خاقانی

ژرژ بلانديه نظریه‌پرداز برجسته انسان‌شناسی سیاسی معتقد است: «انسان‌ها برای دستیابی به قدرت و سپس برای حفظ آن همواره در پی آن هستند که از تمامی نمادها، نشانه‌ها، اساطیر، مناسک و آداب و رسوم به سود خود استفاده کنند.» (بلانديه، ۱۳۸۵: ۲۸۶) به استناد اشعار خاقانی، قدرت سیاسی دوران وی نیز سعی در استفاده همه‌جانبه از عناصر یاد شده به نفع خود داشته است. اگرچه نمی‌توان بر آگاهی کامل شروان شاهان^۱ از همه معانی و مفاهیم زیرساختی اساطیر و نمادهای به

۱. از مهم‌ترین حکومت‌های محلی درمرزهای شمال غربی ایران، شروان شاهان بوده‌اند. از قرن چهارم «شروان ... بهره طایفه‌ای از اعراب بنی‌شیبان منسوب به یزیدبن مزید شیبانی گشت که یزیدیان یا آل‌شیبان خوانده می‌شوند و بعدها خود را شروان شاهان خواندند» (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۳۲۳). در قرن ششم و در دوران حیات خاقانی، منوچهر و فرزندش اخستان، مقتدرترین شاهان این خاندان محسوب می‌شدند. نکته حائز اهمیت در مورد شروان شاهان، اصرار بر انتساب به ساسانیان و داشتن نژاد ایرانی است.

خدمت گرفته حکم داد، لیکن به‌کارگرفتن هدفمند این عناصر از سوی این پادشاهان، قابل درک و دریافت است.

مهم‌ترین نمادهای قدرت در اشعار خاقانی، نمادهای اساطیری هستند که در انواع زیر دیده می‌شوند:

۱. نمادهای بصری

این دسته از نمادهای اساطیری در اشکال متنوع زیر به کار رفته‌اند:

الف) نقوش و تصاویر

بخشی از نمادهای اساطیری قدرت توسط شروان شاهان به صورت تصاویری که بر پرده‌ها، درفش‌ها، یا بر دیوار و سقف ایوان کاخ‌ها نقش می‌شد، به کار رفته‌اند. این نقوش در اندیشه ایرانیان، جایگاهی اسطوره‌ای و معنایی نمادین دارند:

۱. نقش شیر: شیر در اساطیر ایرانی «نماد قدرت و شهریاری، خورشید، روشنایی، کلمه الهی و عدالت» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۱) بوده است. این اسطوره را «مظهر عظمت و قدرت دستگاه حکومتی [دانسته] و در اغلب موارد برای نشان دادن شوکت و جلال سلطنت و قدرت پادشاهان استفاده شده است.» (حبیبی، ۱۳۸۱: ۱۲۰) در نمادشناسی حیوانی، قدرت شیر، رمز قدرت و شجاعت شاه به شمار می‌رود. اصرار شروان شاهان به داشتن نژاد ایرانی و انتساب خود به پادشاهان ایران باستان به یاری نماد شیر صورت می‌گرفت، زیرا شیر «مظهر و نشانه آریایی‌های کهن و بالانحص شاخص و سمبل ایران و ایرانی بود» (خودی، ۱۳۸۵: ۹۷). استفاده از این نماد در پرچم‌های شروان شاهان در واقع به نوعی توت‌م خانوادگی محسوب می‌شده است.

تصویر شعر بر پرده‌های کاخ:

این هست همان صفه کز هیبت او بردی بر شیر فلک حمله شیر تن شادروان
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۵۹)

تصویر شیر بر درفش و علم شاهی:

دولت و صولت نمود شیر علامات او دولت ملک عجم صولت تیغ یمان
(همان: ۳۳۲)

۲. نقش مار: در اساطیر ایرانی مار «نماد سرچشمه حیات... تجدید حیات... نماد پیکار نیروهای آسمانی با نیروهای دوزخی و اهریمنی است» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۱)

تصویر مار بر روی سپرها:

هر که را روی راست بخت کز است مار کز بین که بر رخ سپر است
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۶۳)

ب) اشیاء و سازه‌ها

از دیگر نمادهای قدرت که بار اساطیری نیز داشته و توسط شروان شاهان مورد استفاده قرار می‌گرفته است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. گوی‌ها و طاس‌ها

گوی‌ها و طاس‌های زرینی که بر سر نیزه‌ها، علم‌ها و چتر و خیمه پادشاه تعبیه می‌شده‌اند، نمادی از خورشید و ماه بوده‌اند. در اندیشه اساطیری ایرانیان «خورشید مهم‌ترین تجلی جهان شمول قداست به شمار می‌رود... و ماه از تجلیات لاهوت در کیهان است که مجلای قداست به شمار می‌رود» (زمردی، ۱۳۸۵: ۸۹ و ۴۹)

از ماه درفش تو مه چرخ سوزان چو ز مه کتان بینم
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۷۱)

شقه چهارم فلک چتر سیاهش سزد وز گوهر آفتاب لعل کلاش سزد
(همان: ۵۲۰)

دامن جاه تو راست پروز رنگین ز صبح حبیب جلال تو راست گوی زر از آفتاب
(همان: ۴۸)

پرچم ز شب پرداخته مه طاس پرچم ساخته بیرق ز صبح افراخته روزش سپهدار آمده
(همان: ۳۸۸)

۲. سازه‌ها

۱-۲) **باغ شاهی**: عمارت سلطنتی پادشاهان در میان باغی بزرگ و محصور بنا می‌شده است. باغ، در تفکر اساطیری ایرانیان، نماد بهشت است. «باغ‌ها، بهشتی محصور در چهار دیواری هستند که مرز قدسی و ناقوسی را مشخص می‌کنند.» (فکوهی، ۱۳۷۸: ۲۸۵)

۲-۲) **کاخ پادشاهی**: در اندیشه نمادین «صورت یک کوشک بازتاب عرش الهی است» (طوسی و امامی‌فر، ۱۳۹۰: ۷۰). «در معماری‌های بزرگ، آن جایی که این بزرگی خودش را به رخ بکشاند، نشانه قدرت است. نه تنها نشان‌دهنده قدرت است که نشان‌گر رویکردی خاص به قدرت هم هست.»

(ظهوری، ۱۳۸۵: ۶۷۸)

در توضیحات خاقانی به عمارت دوازده دری شاهی نیز اشاره شده است که درهای آن با دوازده برج آسمان برابر نهاده شده «در مینوی خرد... دوازده برج به منزله دوازده سپاهبد از جانب اورمزد شناخته شده‌اند.» (زمردی، ۱۳۸۵: ۲۳)

شکل فلک دوازده برج
زیمن قصر دوازده دری ساخت
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۷۱)

همچنین، تصاویر کشیده شده بر روی دیواره‌های کاخ نیز بار نمادین قدرت را به همراه دارند «تصاویر بی‌شمار نقاشی ... ساخت‌های بزرگ معماری نظیر ... کاخ‌ها ... همگی در ساخت عمومی و در جزئی‌ترین ترکیب‌های خویش، حامل اندیشه‌های اساطیری و قدرت بودند.» (فکوهی، ۱۳۷۸: ۹)

۲-۳) حوض: در معماری باغ‌های ایرانی، حوض، یکی از ارکان اصلی به شمار می‌رود. «حوض... تجسم نمادین از شمس یا خورشید است و وجود آب در حوض و در باغ، انعکاس آسمان است. آسمانی سرشار از پرتو خورشید» (همان: ۶۹). رابطه میان حوض و خورشید، رابطه‌ای اسطوره‌ای و نمادین است:

تو بحری و حوضی میان سرایت
چو اندر میان فلک چشمه خور
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۸۳)

همچنین تعبیه شیرهای آب به شکل سر شیر در اطراف حوض، اسطوره نمادین شیر را بار دیگر تکرار می‌کند:

عجب نیست کز کام شیر فسرده
همی آب ریزد به ایوانت اندر
(همان)

بطور کلی معماری مرکزی باغ- عمارت پادشاهی که بافت شهر در پیرامون آن شکل می‌گرفت- ریشه در بستر فرهنگی‌ای دارد که سازه‌های شاهی را نماد مرکزیت و قداست معرفی می‌کند. «در سمبولیسم ایران مزدایی، دایره و مرکزیت، اصل و اساس تقسیم‌بندی‌های الهی است. حرکت تقدس دینی و حرکت قدرت سیاسی همواره از مرکز به سوی پیرامون است» (فکوهی، ۱۳۷۸: ۲۸۳). ایاده نیز درباره نمادهای مرکز در ارتباط با معماری بناها، معتقد است: «هر معبد و کاخ و هر شهر مقدس، خود، کوه مقدس است که به صورت مرکز درمی‌آید.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۲)

فاصله و تفاوت بنای کاخ‌ها با دیگر بناهای شهر نیز کارکردی تقدس‌آفرین دارد. «فضای عرفی آشکارا در تضاد با فضای قدسی است؛ زیرا فضای قدسی دارای حدود مشخص و کاملاً ساختارمند

است و به اصطلاح مرکزیت یافته و متمرکز است.» (ستاری، ۱۳۸۶: ۱۷۷)

ج) جانوران

بعضی از جانورانی که توسط پادشاهان مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند، به علت نوع استفاده از آنها و همچنین جایگاه این جانوران در اساطیر ایرانی، نمادهای اساطیری قدرت محسوب می‌شوند.

۱. اسب: «در اساطیر ایرانی ... خورشید، اورند اسب یعنی دارنده اسب تیز تک معرفی شده است» (زمردی، ۱۳۸۵: ۶۲). اهمیت و ارزش اسب در نزد ایرانیان نقش اساطیری این حیوان در رابطه با تیشتر و تجسم صورت سوم ایزد بهرام^۱ و همچنین رخس رستم، جایگاهی ویژه به آن بخشیده است. استفاده منحصر به فرد شروان شاهان از اسب شاهی، بخصوص در جشن‌ها این حیوان را به نوعی نماد قدرت ساخته است:

هرای زر چو اختر و برگستوان چو چرخ
چون کرم پيله سرمه عیدی کشیده چشم
افکند بخت زیور عیدی بر اشقرش
پرچم شده ز طره حورا و احورش
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۲۵)

از بوس لب‌های سران بر پای اسب اخستان
از نعل اسبش هر زمان یاقوت مسمار آمده
(همان، ۳۹۱)

۳. باز (شاهین): این پرنده همچون مار در اساطیر ایرانی، نماد نبرد با نیروهای اهریمنی است. باز هم از مشهورترین نمادهای فرّ در فرهنگ ایرانی به شمار می‌رود. در تفکر عامه «باز، مایه سعادت و فال نیک است که سایه‌اش بر سر هرکس افتد، مایه فرمان‌روایی او بر دیگران می‌شود» (اردلان‌جوان، ۱۳۷۴: ۴۶). بیشتر دانشمندان این پرنده را صورت هفتم تجسم ایزد بهرام می‌دانند^۲.

شروان شاهان از این پرنده، بخصوص در شکار و همراهی وی با پادشاه، آن را به یکی از نمادهای قدرت تبدیل کرده‌است. خاقانی، شه‌بانو را نیز در اشعارش به باز تشبیه کرده است.

چرخ چوباز زرق است این شب و روز چون دوسگ
باز و سگ‌اند نامزد صید و هوای شاه را
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۶۴)

بانو کند شکار ملوک ارچه مرد نیست
آری که باز ماده به آید گه شکار
(همان، ۱۷۷)

۱. برای مطالعه بیشتر رک شناخت اساطیر ایران، صص ۳۷ و ۴۱

۲. مطالعه بیشتر رک شناخت اساطیر ایران، صص ۳۷ و ۴۱

۲. نمادهای استعاری

به عقیده پیرس: «در خودآگاهی، سمبول به صورت استعاره تنزل می‌یابد. در این صورت طعمه تصرفات ذهنی و عقلانی می‌شود» (اکبری و پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۶۰). استعاره به کمک نیروی تخیل قوی و ادراک برتر ساخته می‌شود. این تفکر و نیروی استعلایی، جریانی بنیادین و هم‌بسته میان اسطوره و استعاره برقرار می‌سازد. هستی معنابخش اساطیری در لایه‌های ژرف ساخت‌های استعاری، قابل شناخت است. «اسطوره‌ها از طریق دو عنصر بنیادین تخیل و زبان با ساخت‌های استعاره‌ای در تعامل‌اند و بخش نهفته استعاره‌ها همواره اندیشه‌ها و مبانی فکری اسطوره‌ها را در خود متراکم می‌سازد» (نرماشیری، ۱۳۸۹: ۱۷۷). بنابراین نمادهای استعاری که «هم دلالت‌گرند و هم صورت طبیعی به همراه دارند» (معدن کن، ۱۳۸۳: ۵۷)، بار اسطوره‌ای استعاره را برجسته می‌کنند:

از پی نوروز تا در جل کشند زین به گلگون جهان برکرد صبح
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۹۱)

[گلگون جهان استعاره از خورشید. در ظاهر بیت، نمادی است از اسب پادشاه. جایگاه خورشید در اسطوره، استعاره آن را در ارتباط با اسب و پادشاه می‌پرورد و نماد قدرت را برجسته می‌نماید.]^۴

۳. نمادهای واژگانی

این دسته از نمادها، واژگانی هستند که یا خود اسطوره‌اند و یا از معنایی اسطوره‌ای برخوردارند. این دسته از نمادها در اشعار خاقانی بسیار فراوانند و تأثیر جو سیاسی و جهان‌بینی سیاسی دوران شاعر بر اشعار و نوع جهت‌گیری شاعران با قدرت سیاسی حاکم را نشان می‌دهند.

۱-۳) فر: «فر، یکی از نمادهای قدرت و همانند فروغی ایزدی و عقیده‌ای الهی است که برای صاحبش زندگی طولانی، قدرت و دارایی به همراه می‌آورد.» (پرنیان و بهمنی، ۱۳۹۱: ۱۰۶) در پیش اساطیری ایرانیان، این واژه در ارتباط مستقیم با خورشید قرار دارد. در اوستا، مهر یشت، بند اول آمده است: هنگامی که خورشید فروغ بیفشاند و تابان شود، هنگامی که خورشید بدرخشد، صدها و هزارها ایزد مینوی برخیزد و این فر را فراهم آورند و فرو فرستند. به گفته دکتر قائمی: «واژه فر را برخی اوستاشناسان با ریشه اوستایی hvar به معنای خورشید و واژه سنسکریت svar به معنای آسمان، خورشید یا نور خورشید، مرتبط دانسته‌اند.» (قائمی، ۱۳۹۰: ۱۱۵)

۱. از دیگر شواهد، می‌توان به ترکیباتی مانند: سلطان فلک/۱۰۹، شاه یک اسبه/۳۷۹، سلطان چرخ/۳۵۰، شاه اختران/۱۰۷ که همگی استعاره از خورشید هستند و توسط واژگان سلطان و شاه، بار نمادین می‌یابند، اشاره کرد.

در اشعار خاقانی بر فرّ کیانی شروان شاهان و برخورداراری آنان از فر و تأیید ایزدی بسیار تأکید شده است:

شروان به فرّ اوست شرفوان و خيروان من شکرگوی خیر و شرف تا رسد مرا
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۱۶)

راویانند گوهرپاش مگر با لب خویش کف شاهانشه خورشید فر آمیخته‌اند
(همان، ۱۱۸)

۲-۳) اسامی اسطوره‌ای

خاقانی در ستایش ممدوحان خود و تأیید آنان، از تلمیحات شاهنامه‌ای و اسامی شاهان و پهلوانان ایرانی بسیار استفاده کرده است. تشبیه شروان شاهان به شخصیت‌های برجسته و ممتاز شاهنامه را اگرچه می‌توان تحت تأثیر «تمایلات شاهنامه‌ای ممدوحان شاعر و دربارشان ... [دانست]» (آیندلو، ۱۳۸۳: ۷)؛ لیکن مقاصد سیاسی دیگری نیز در پس آن نهفته است که با عملکردهای سیاسی شروان شاهان در شیوه مملکت داری‌شان در ارتباط است. دقت در اسامی شخصیت‌های اسطوره‌ای تأکید بی‌اندازه و تمایل هدف‌دار شروان شاهان بر ایرانی بودن را نشان می‌دهد:

تاجدار کشور پنجم که هست کیکباد خانمندان مملکت
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۹۳)

رستم کیکباد فر حیدر مصطفی ظفر همره رخس و دلش فتح و غزای راستین
(همان، ۴۵۹)

تا جور جهان چو جم تخت خدای مملکت خاتم دیوبند او بندگشای مملکت
گفت جهانش ای ملک تو ز کیانی از کیان گفت ز تخم آرشم نخل بقای مملکت
(همان، ۴۶۲)

جهاندار شاه اخستان کز طبیعت کیومرث طهمورث امکان نماید
(همان، ۱۳۰)

۳-۳) واژگان خورشید و آفتاب

در اساطیر ایرانی، خورشید از مهم‌ترین اسطوره‌ها به شمار می‌رود. در نزد ایرانیان باستان، خورشید، دیده اهورامزدا و نوری مزدا آفریده به شمار می‌آمد. در یشت‌ها، خورشید، نماد سلطنت و اقتدار ایران معرفی می‌شود که در بالای چادر شاهان صورتی از آن را نسب می‌کردند (رک: یشت‌ها ۱، پورداوود،

۱۹۲۸م: ۳۰۹). پادشاهان، برادران خورشید و ماه و یاران اهورامزدا بر زمین به شمار می‌آمدند. بیشتر تشبیه‌های خاقانی از پادشاهان هم با اسطوره خورشید همراه است و این واژه در اکثر مواقع با نام و یا ذکر پادشاه آورده شده است:

کسرای عهد بین که در ایوان نو نشست
خورشید در نطق شبستان نو نشست
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۷۱)

خورشید کسری تاج بین ایران نو پرداخته
یک اسبه برگوی فلک میدان نو پرداخته
(همان، ۳۸۷)

کرد آفتاب خطبه عیدی به نام او
زان از عمود صبح نهادند منبرش
(همان، ۲۲۶)

بر چرخ ملک بانو و شاهند مهر و ماه
این مهر و ماه را ملک‌العرش باد یار
(همان، ۱۷۸)

۴. رفتارهای نمادین

رفتارهای نمادین جنبه اسطوره‌ای دارند و شامل جشن‌ها، مناسک، آیین‌ها و آداب و رسوم می‌شوند. مهم‌ترین رفتارهای نمادین به کار رفته از سوی شروان شاهان عبارتند از:

۴-۱) برگزاری جشن‌های اعیاد ملی و مذهبی:

این جشن‌ها با آیین‌ها و مراسم خاصی صورت می‌گرفته است:

۴-۱-۱) آراستن اسب پادشاهی جهت خروج شروان شاه از کاخ

آسمان پیش شه به نوروزی
در جل زر کشید ادهم صبح
(همان، ۴۶۵)

۴-۱-۲) ورود شاه در میان مردم و نثار گوهر بر سر پادشاه

چون بر ملک مشرق عیدی گوهر افشانی
العبد نویس از جان بر تخته پیشانی
(همان، ۶۹۸)

۴-۱-۳) خطبه کردن به نام پادشاه

خطبه به نام بخشش و جودش همی زند
در اوج برج جوزا بر منبر آفتاب
(همان، ۵۹)

۴-۱-۴) به تخت نشستن رسمی پادشاه و خاک بوسی حاضران

روزنواست و فخر دین بر آسمان مجلس نشین
 ما زر چهره بر زمین تو سیم سیم ریخته
 (همان، ۳۷۹)

۵-۱-۴- اهدای هدیه و خراج عیدی و نوروزی به پادشاه

عادت بود که هدیه نوروزی آورند
 آزادگان به خدمت بانو و شهریار
 (همان، ۱۷۷)

زین پس خراج عیدی و نوروزی آورند
 از بیضه عراق و ز بیضای عسکرش
 (همان، ۲۲۵)

بار عام دادن پادشاه، خوان گسترده و رنگین گسترده در کاخ، بخشش‌های گران‌بها و شنیدن اشعار
 شاعران در وصف پادشاه و ... از دیگر رسوم نمادین این جشن‌ها بوده است.
 ۲-۴) نوبه کوفتن

به رسم شروان شاه در هر شبانه روز، نوبه زنان بر بالای بام قصر، پنج بار به نام پادشاه بر کوس‌ها
 می‌نواختند. این عمل، نمادی از اعلان اطاعت بوده است:

ای پنج نوبه کوفته در دار ملک لا
 لا در چهار باش وحدت کشد تو را
 (همان، ۳)

۳-۴) خواندن آیت‌الکرسی بر چتر شاه

این رسم بیش از آن که برای رفع چشم زخم و دعای پادشاه باشد، جنبه نمادین جایگاه قدسی و
 ظل‌الهی پادشاه را مورد تاکید قرار می‌داده است:

خوانده به چتر شاه بر چرخ آیت‌الکرسی زبر
 چترش همایی زیر پر عرش معلا داشته
 (همان، ۳۸۵)

۴-۴) سکه زدن به نام پادشاه

سکه به نام بخشش و جودش همی زند
 در قعر و جوف خارا بر هر زر آفتاب
 (همان، ۵۹)

۵-۴) عرض سپاه قدرتمند شاهی

جایی که عرض داد سپه رای روشنت
 تا حشر از آن طرف نبرد لشکر آفتاب
 (همان)

از دیگر موارد رسوم نمادین قدرت سیاسی شروان شاهان می‌توان به شکار رفتن و قدرت‌نمایی

پادشاه در شکار، داغ کردن گله‌های اسب پادشاه، رسم ستاندن نعل بها و ... نیز اشاره کرد.

تحلیل ساختاری - کارکردی نمادهای قدرت

برای تحلیل دقیق نمادهای قدرت سیاسی فوق، ابتدا می‌بایست کلیت نظام‌مند و ساختار منسجمی که این نمادها در ارتباط چند سویه با یکدیگر، ایجاد می‌کنند، به وضوح مشخص شود و سپس کارکردهای این نظام منسجم در حفظ ساختار قدرت سیاسی زمان شاعر بازشناخته شود.

مطابق با بینش اساطیری ایرانیان و با دقت در ژرف ساخت نمادهای قدرت، نکته‌ای بسیار حایز اهمیت آشکار می‌گردد: نمادهای اساطیری در عین ارتباط با یکدیگر، حول محور یک نماد اصلی گرد هم آمده‌اند. برای روشن‌تر شدن این مدعا لازم است بار دیگر این نمادها در قالب یک کل مورد توجه قرار گیرند. بارزترین نماد بصری قدرت که شروان شاهان مورد استفاده قرار داده‌اند، نقش شیر به صورت‌های گوناگون بوده‌است. «در باور شناسی مهری... شیر را نماد خورشید و هم‌خو و هم‌سرشت با خورشید انگاشته‌اند... در فرهنگ سمبول‌ها آمده که ایرانیان، خورشید را به صورت شیر نقش کرده‌اند» (مدرسی، ۱۳۸۵: ۱۹۲). «نقش شیر علاوه بر نشان سلطنتی... با اسب هر دو مظهر و نماینده خورشید بودند» (یاحق، ۱۳۶۹: ۲۸۰). همچنین پرتوهای نوربخش خورشید، شکل مار را تداعی می‌کند. به اعتقاد الیاده «هستی مار به علت شکل و نوع آن یادآور ماه است» (زمردی، ۱۳۸۵: ۹۳). ماه چه در بعد اساطیری و چه از نظر فیزیکی وابسته به خورشید و در ارتباط با آن قرار می‌گیرد. در ماه یشت از روشنی ماه به فر تعبیر می‌شود. ارتباط میان خورشید و فرّ شاهی، ارتباط میان ماه و خورشید را نیز می‌پروراند. همچنین «باز و عقاب و شاهین از پرندگان خورشیدی محسوب می‌شوند» (همان: ۶۴).

در مناسبات میان عناصر اسطوره‌ای فوق، خورشید، آشکارا کانون مرکزی همه نمادهای اساطیری قدرت قرار گرفته است. این عنصر، والاترین تبلور مادی ذات الهی است و رابطه آن در این معنی با دیگر نمادها و اسطوره‌های قدرت، زمانی برجسته‌تر می‌شود که در اشعار خاقانی، واژه خورشید و هم‌بسته‌های آن، پربسامدترین واژگان و صناعات شعری مرتبط با پادشاه را تشکیل می‌دهند. این مسأله با بسامد بالای واژه فرّ و تاکید خاقانی بر برخورداری شروان شاهان از فرّ کیانی، قابل تأمل و برجسته می‌شود. واژه فرّ و نمادهای نشانگر و یا وابسته به آن همگی در خود باری مقدس و استعلایی را حمل می‌کنند که در ارتباط با تفکری ارزشی و اندیشه برخاسته از فرهنگی قرار دارند که پادشاه را مقدس و موید به تأیید الهی معرفی می‌کند و حفظ نظم را به او منتسب می‌کند. نظمی که در صورت استعلایی خود بر آفرینش و نظم کیهانی اشاره دارد و در بُعد زمینی به معنای ظهور

قدرت سیاسی است. در این بینش استعلایی، نظم و ساختار هستی توسط قدرت برتر یعنی خداوند حفظ می‌شود و در نمود زمینی آن، این قدرت در اختیار پادشاه است که در رأس قدرت سیاسی و هرم نظام اجتماعی جای دارد. از این رو در معنای استعلایی، پادشاه، سایه و نماینده خداوند بر زمین محسوب می‌شود. به اعتقاد ایرانیان باستان نیز «شاه خوب، تجلی روح نیکوکار خدا و نماد فرمانروایی او بر زمین است» (هینلز، ۱۳۸۲: ۱۵۳).^۱ از این رو در تفکر سیاسی ایران شهری، پادشاه، ظل‌الله و جانشین خدا بر زمین محسوب می‌شد و اطاعت از او اطاعت از خداوند به شمار می‌رفت. از این رو «نهاد پادشاهی اغلب نمودی از بعدی مقدس عرضه می‌کند. به گونه‌ای که پادشاه در نقطه اتصال جهان خدایی و جهان اجتماعی قرار گرفته و کارکرد او به نظر برای تداوم یافتن ضرب‌آهنگ‌های هستی... ضروری می‌نماید... هراندازه قدرت بیشتر بتواند خود را به مثابه بخشی از نظم طبیعی جهان نشان دهد، مشروعیت بیشتری نیز می‌یابد.» (اوژه و کولن، ۱۳۸۸: ۵۹)

در ساختار کلی حاصل از این اندیشه، حاکمیت از بالا به پایین و عمل نمادین اطاعت از پایین به بالا در جریان است. در این میان، نمادهای قدرت و اسطوره‌های سیاسی، نقش رابطه یا رسانه را ایفا می‌نمایند که بر مجموعه ارزش‌های موجود در این ساختار تأکید دارند. از همین رو این نمادها کارکردی وحدت‌بخش و اعتبار بخش بر عهده می‌گیرند که به یاری آنها قدرت سیاسی به نهادینه کردن عمل اطاعت در ذهنیت فرمانبران خود می‌پردازد. به همین دلیل «در نظام‌های سیاسی و گاه توتالیتر، اساطیری که قرار است وظیفه بسیج مردم را در راه آرمان‌های حکومت برعهده داشته باشند، باید نقشی سمبولیک ایفا کنند تا در حوزه‌های اجتماعی تأثیرگذار باشند» (امینیان و مشهدی، ۹۱ و ۱۳۹۰: ۳۳). در راستای کارکرد مهم نمادهای بصری و زبانی قدرت، این نمادها در ارجاع بیرونی خود به قدرت سیاسی حاکم، توسط دیگر نمادها، تکرار، تقویت و پیچیده‌تر می‌شوند.

رفتارهای نمادین، از جمله جشن‌ها و آیین‌ها، وظیفه تکرار کارکردهای نمادهای قدرت و مفاهیم استعلایی موجود در آنها را بر عهده دارند. به این ترتیب به صورتی نمادین به تثبیت این کارکردها و برقراری نظم و یکپارچگی اجتماعی و به عبارت دیگر ثبات سیاسی می‌پردازند. از این رو «جشن‌ها بویژه جشن سال نو معنایی سیاسی را نیز در خود دارند... قدرت سیاسی در جشن سال نو باید خود را بار دیگر تجدید و تثبیت کند... جشن‌های سال نو در واقع باید عمل اطاعت را به صورتی نمادین و عمومی به نمایش بگذارند» (فکوهی، ۱۳۸۵: ۲۸۴). این جشن‌ها در راستای تحقق کارکرد خود،

۱. ترکیباتی چون: سلطان هدی/۱۰۲، حاکم جان/۱۶۳، شاهنشاه همت/۲۱۱، سلطان خرد/۹۱۴، دارالملک دل/۱، قصر عقل/۱۵۸، ایوان امان/۱۷، تاج رضا/۱۰، طغرای اقبال/۸۸، موبک عز/۷۲ و... که در آنها مشبه به واژگانی که بار معنایی مثبت دارند، پادشاه یا عناصر مرتبط با پادشاهی هستند، نشان‌دهنده جایگاه ممتاز پادشاه در اشعار شاعر است.

صورتی آیینی می‌یابد. «عمل آیینی متضمن کاری اصلی و آغازین است که با تکرار آن، عمل الهی و ازلی تجدید می‌شود.» (زمردی، ۱۳۸۵: ۵۳۳)

«آیین‌ها اغلب بر نظمی کیهانی استناد می‌کنند که آن را از نمادهای ... درونی شده در فرهنگ یک مردم اخذ کرده‌اند و بدین ترتیب نوعی تقدس در قدرت و مراسم پرشکوه آن به وجود می‌آورند» (ریویر، ۱۳۸۲: ۲۸۴). در واقع رفتارهای نمادین با در دست گرفتن نمادها و اساطیر بر یکپارچگی و نظم عمومی اجتماعی تأکید می‌کنند. به عبارت دیگر «مناسک می‌تواند کارکرد بنیادی تقویت همبستگی گروهی را انجام دهد.» (سعیدی، ۱۳۸۵: ۲۶۶)

به این ترتیب، نمادهای قدرت در اشکال گوناگون تجلی، مهم‌ترین کارکردهای خود را در ساختار قدرت سیاسی اجرا می‌کنند: ۱- نهادینه کردن این تفکر که «ملاک مشروعیت نظام شاهی نشأت گرفته از حق الهی است» (حق‌دار، ۱۳۸۲: ۳۶). ۲- ایجاد مشروعیت، مشروعیتی که «بیان‌کننده رابطه میان افراد جامعه و قدرت سیاسی است... و به عقیده ویر... از مردم اطاعت می‌طلبد.» (ضیایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۹)

بدین‌گونه با یکی انگاشته شدن امر خداوند و پادشاه و لزوم اطاعت از آن، ثبات سیاسی و نظم اجتماعی همواره حفظ شده و پایدار می‌ماند.

نتیجه‌گیری

نمادهای قدرت و اسطوره‌های سیاسی در رابطه‌ای دو سویه با یکدیگر، بیان‌گر مفاهیم فرهنگی و باورهای سیاسی کاربران خود هستند. این نمادها در اشکال گوناگون خود، از ساختار منسجم و روابط پیچیده‌ای برخوردارند و از خلال رابطه‌ای استعلایی، نظم اجتماعی و جایگاه قدرت سیاسی را با نظام هستی و نظم کیهانی پیوند می‌دهند. کارکرد مشترک این نمادها و اسطوره‌ها نیز مفهومی است سیاسی به‌منظور ارزش‌بخشی و قداست‌بخشی به قدرت سیاسی و نظام حکومتی، برای کسب مشروعیت و تثبیت حکومت و نهادینه کردن رفتار اسطوره‌ای و نمادین اطاعت.

اشعار خاقانی حکایت از بهره‌گیری وسیع نمادهای قدرت از سوی شروان شاهان دارد. این نمادها که ریشه در اساطیر ایرانی دارند، چه به صورت بصری برای تأثیر بر عامه مردم و چه به صورت زبانی در اشعار شاعران دربار برای خواص وابسته به حکومت، از تکرار شونددگی بالایی برخوردارند. این امر در کنار اصرار شروان شاهان بر نژاد ایرانی، توجه به فرهنگ ایرانی و رسوم پادشاهان گذشته ایران زمین، قابل تأمل و معنادار می‌شود.

موارد مذکور نشان از فرهنگ سیاسی‌ای دارد که در آن بر تقدس مقام شاهی و مرتبه ظل‌اللهی

او تاکید می‌شود. محوریت اسطوره خورشید در ارتباط نمادین با شاه و قداست پادشاهی و مجموعه اساطیر مرتبط با آن، کلیتی را می‌سازد که به برجسته‌شدن این مفهوم در اندیشه سیاسی ایرانیان می‌انجامد. ارتباط این اسطوره با نماد شیر که در عین اشاره به قدرت پادشاهی، بر نژاد ایرانی دلالت می‌کند، نشان‌دهنده آن است که در فرهنگ سیاسی ایرانی، دو امر نژاد ایرانی شاهان و تقدس و تایید الهی پادشاهی، ارکان اصلی مشروعیت و پذیرش شاهان بوده و اطاعت از پادشاه به عنوان نماینده خداوند بر زمین، امری مقدس و غیر قابل انکار به شمار می‌رفته‌است.

با در نظر گرفتن موارد فوق، تحلیل ساختاری-کارکردی نهادهای قدرت و استناد به داده‌های متنی اشعار خاقانی، به نتایج زیر را می‌انجامد:

۱. در زمان خاقانی، فرهنگ سیاسی ایرانی همچنان تفکر رایج در میان مردم آن روزگار و اندیشه سیاسی آنان بوده است؛
۲. استفاده مکرر شروان شاهان از اساطیر و نمادهای قدرت ایرانی و اصرار در تظاهر به پابندی بر ارزش‌های فرهنگی ایرانیان همچنین انتساب خود به پادشاهان ایرانی گذشته، با هدف کسب مشروعیت و تحکیم پایه‌های قدرت بوده است؛
۳. آگاهی شروان شاهان از فرهنگ و اندیشه فرمانبران خود و مد نظر قرار دادن آن، رفتارهای سیاسی و عملکردهای حکومتی شروان شاهان را متأثر ساخته، از این رو بسامد باز نمود عناصر فرهنگی و اساطیر ایرانی در اشعار خاقانی در توصیف پادشاهان زمان خود نیز فراوان است و نشان می‌دهد جو سیاسی حاکم بر دوران شاعر، تحت تأثیر فرهنگ و تفکر ایرانی قرار داشته است.
۴. بهره‌گیری هوشمندانه شروان شاهان از اندیشه سیاسی ایرانی و نمادهای اساطیری قدرت در ملزم ساختن زبردستان به اطاعت، بدون به کار بردن اجبار فیزیکی، موجبات اقتدار و تثبیت حکومت شروان شاهان را فراهم آورده و باعث ثبات سیاسی در ساختار قدرت زمان شاعر گردیده است.

فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد(۱۳۸۳)، «نکته‌هایی درباره تلمیحات شاهنامه‌ای خاقانی»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۴، صص ۳۷-۶.
- ادگار، اندرو و سجویک، پیتر(۱۳۸۷)، مفاهیم بنیادی نظریه‌های فرهنگی، ترجمه مه‌ران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگه.
- اردلان جوان، علی(۱۳۷۴)، تصویرهای زیبا در اشعار خاقانی، تهران: پاژنگ.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم(۱۳۷۷)، اسطوره، بیان نمادین، تهران: سروش.
- اکبری، فاطمه و پورنامداریان، تقی(۱۳۹۰)، «رمز و تفاوت آن با نماد و نشانه» مجله رشد زبان و ادب فارسی، شماره ۳، صص ۶۰-۵۴.
- امینیان، بهادر و مشهدی، سارا(۱۳۹۰-۹۱)، «نقش اسطوره‌ها در هویت ملی و ملت‌سازی»، نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۳، شماره ۶ و ۵، صص ۴۶-۲۷.
- اوژه، مارک و کولن، ژان پل(۱۳۸۸)، انسان‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشرنی.
- بلانديه، ژرژ (۱۳۸۵)، سیاست بر صحنه، از مجموعه پاره‌های انسان‌شناسی، تألیف و ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشرنی.
- پانوف، میشل و پرن، میشل(۱۳۸۹)، فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه اصغر عسکری خانقاه، تهران: سمت.
- پرنیان، موسی و بهمنی، شهرزاد(۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل نمادهای بخش اساطیری شاهنامه»، فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان، سال ۴، شماره ۱، صص ۱۱۰-۹۱.
- پورداوود، ابراهیم(۱۹۲۸)، یشت‌ها، بخش اول و دوم، بمبئی.
- چندلر، (۱۳۸۷)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، ج ۲، تهران: سوره مهر.
- حبیبی، منصوره(۱۳۸۱)، سیلک، نمادها و نشانه‌های تقدس جانوری و گیاهی، کتاب ماه هنر، شماره ۷۸ و ۷۷، صص ۱۲۰-۱۱۸.
- حقدار، علی اصغر(۱۳۸۲)، قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی، تهران: کویر.
- خودی، الدوز(۱۳۸۵)، «معانی نمادین شیر در هنر ایران»، کتاب ماه هنر، شماره ۹۸ و ۹۷، صص ۱۰۴-۹۶.
- درانی، کمال(۱۳۸۰)، «بررسی نمادها و نشانه‌های امنیت در ساختار خیالی و نمادگرایی نوجوانان شهر تهران»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، سال ۳۱، شماره ۲، صص ۳۴-۹.
- دوست‌خواه، جلیل(۱۳۸۲)، اوستا، ج ۷، تهران: مروارید.
- ریویر، کلود(۱۳۷۹)، درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشرنی.
- _____ (۱۳۸۲)، انسان‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشرنی.
- زرین کوب، عبدالحسین(۱۳۸۲)، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل‌بویه، ج ۸، تهران: امیر کبیر.
- زمردی، حمیرا(۱۳۸۵)، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر، ج ۲، تهران: زوار.
- سناری، جلال(۱۳۸۶)، اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده، تهران: مرکز.
- سجادی، ضیاء‌الدین(۱۳۷۸)، دیوان خاقانی شروانی، ج ۶، تهران: زوار.
- سعیدی مدنی، محسن(۱۳۸۵)، درآمدی بر مردم‌شناسی اعتقادات دینی، یزد: دانشگاه یزد.

- شعبانی، رضا و رومی، فریبا (۱۳۸۸)، «تحلیل نماد و اسطوره در تاریخ»، مجله مسکویه، سال ۴، شماره ۱۱، صص ۱۶۰-۱۴۱.
- صرفی، محمد رضا (۱۳۸۲)، «درآمدی بر نمادپردازی در ادبیات»، مجله فرهنگ، شماره ۴۷ و ۴۶، صص ۱۷۷-۱۵۹
- ضیایی، محمد صادق؛ نرگسیان، عیان؛ کیا منفرد، منیژه (۱۳۸۸)، «بررسی رابطه بین زبان اقتدار با مشروعیت دولت‌ها»، نشریه مدیریت دولتی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۰۴-۸۵.
- ضمیران، محمد (۱۳۸۲)، درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر، تهران: نشر قصه.
- طوسی، معصومه و امامی‌فر، نظام‌الدین (۱۳۹۰)، «نمادشناسی و نشانه‌شناسی عناصر باغ‌های ایرانی»، مجله فضا و نگره، شماره ۱۷، صص ۵۹.
- ظهوری، حسن (۱۳۸۵)، نمادهای شهری و قدرت، از مجموعه پاره‌های انسان‌شناسی، تهران: نشر نی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵)، پاره‌های انسان‌شناسی، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۷۸)، اسطوره‌شناسی سیاسی، تهران: فردوسی.
- _____ (۱۳۷۹)، «تحلیل ساختی از یک اسطوره سیاسی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، صص ۱۶۶-۱۳۷.
- _____ (۱۳۸۲)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، ج ۲، تهران: نشرنی.
- قائمی، فرزاد (۱۳۹۰)، «تحلیل انسان‌شناختی اسطوره فرّ و کارکردهای آن در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایرانی»، جستارهای ادبی، شماره ۱۷۴، صص ۱۴۸ - ۱۱۴.
- مدرسی، فاطمه (۱۳۸۵)، «بازتاب چند باور مهری در سروده‌های خاقانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهید باهنر کرمان، شماره ۹، صص ۲۱۱-۱۸۵.
- معدن کن، معصومه (۱۳۸۳)، «تصویرسازی و نمادپردازی با خورشید در دیوان خاقانی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۴۷، شماره ۱۹۲، صص ۸۳-۵۱.
- نرماشیری، اسماعیل (۱۳۸۹)، «تحلیل هرمنوتیکی جنبه‌های اساطیری ساخت‌های استعاره‌ای»، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۶، شماره ۲۰، صص ۱۸۲-۱۴۷.
- هینلز، جان (۱۳۸۲)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ج ۸، تهران: نشر چشمه.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۶۹)، اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: سروش.